



سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۵

روند به انزوا کشاندن موسیقی ایران از سوی دربار و مین‌باشیان ادامه داشت تا اینکه در شهریور ۱۳۲۰، به علت جنگ و تغییر تحولاتی که در کابینه نخست وزیری صورت گرفت، عیسی صدیق، پست وزارت فرهنگ را به عهده گرفت و در مهرماه ۱۳۲۰ باتوجه به تواناییهای کلنل وزیری او را به ریاست اداره موسیقی کشور منصوب و مین‌باشیان را عزل کرد. اما با روی کار آمدن وزیری ماجرای موسیقی رادیو پیچیده‌تر شد؛ زیرا این بار با شیطنتهای مین‌باشیان و دوستان و همفکرانش، اداره کل تبلیغات و انتشارات، از هماهنگی با وی و پیروی از منش و راهنماییهای او در مورد موسیقی ایرانی خودداری می‌کرد، به طوری که حتی بودجه رادیو را، به‌ویژه در بخش موسیقی، تقلیل دادند. حق‌الزحمه نوازنده‌ها و خواننده‌ها پرداخت نمی‌شد و حتی امکانات ایاب و ذهاب محدود شده بود و از طرفی، چون هنرمندان قراردادی برای کار در رادیو نداشتند، هر زمان که می‌خواستند از کار کناره‌گیری کرده و نمی‌آمدند.

این‌گونه برخوردها باعث می‌شد که کلنل وزیری مدام به دنبال هنرمندان باشد و با وعده و وعید و ریش‌گرو گذاشتن و استفاده از روابط دوستانه به جلب رضایت آنان برای اجرا بپردازد.

کلنل وزیری بعد از گرفتن پست وزارت فرهنگ، به این فکر بود که

# تاریخچه بخش موسیقی در رادیو

قسمت سوم

هوشنگ جاوید

دستش باز شده و آنچه را که مدنظرش هست می‌تواند در زمینه پیشرفت موسیقی رسانه‌ای کشور و رسیدن به یک الگوی تعریف‌شده، انجام دهد، اما بحث دربار و خارجیان، به‌ویژه انگلیس و آمریکا، رخنه فرهنگ بیگانه بود و نیم‌نگاهی به موسیقی ایرانی. وزیری در پایان سال ۱۳۲۰ تصمیم گرفت در رادیو از موسیقی نواحی ایران نیز استفاده کند و یا از نوازنده‌های چیره‌دست سازهای سنتی در استانهای دیگر در جهت ایجاد ارتباط و جذب مخاطب رسانه با برنامه‌های آن، بهره ببرد، ولی با همه تلاشها، آن‌طور که باید، حمایت نشد و نتوانست آنچه را که می‌خواهد پیش ببرد؛ چون رادیویی که دربار و خارجیان می‌خواستند تا بر پایه افکار غربی استوار گردد، این‌گونه طرحها را بر نمی‌تابید. بنابراین کلنل راه خود را رفت. او می‌خواست که ارکستر خارجی به راه اندازد که در آن تلفیقی از سازهای غربی و ایرانی صورت پذیرد و در عین حال، اعضای گروه ارکستر، همگی ایرانی باشند. این کار وزیری (حذف افراد غربی از ارکستر رادیو)، منجر به آن شد که مین‌باشیان که مبدع این گروه بود و افراد نزدیک به او؛ مثل ابوطالب شیروانی و پرویز محمود، دشمن سرسختی برای وزیری شوند و مدام چوب لای چرخ اهدافش بگذارند. سعایت بدخواهان و درگیری مداوم وزیری با شیروانی و پیرنیا منجر به آن شد که نظر عیسی



صدیق نیز نسبت به او تغییر کند. لجبازی و پافشاری وزیری بر اهدافش و درگیریهای پنهان او با خودش، یکی به عنوان مسئول اداره موسیقی کشور و یکی در سمت مدیر موسیقی رادیو، صورت منظم کار را به هم زد، به طوری که نوازنده‌ها چند دسته شدند و هرکس ساز خود را می‌نواخت.

دامنه بی‌نظمی و درگیری منجر به نابسامانیهای بخش موسیقی از رادیو گردید و این مسائل باعث واکنش هنرمندان و مخاطبان دلسوز و موسیقی‌شناسان شد. یکی از کسانی که به مخالفت با اوضاع و گوشزد در این مورد پرداخت، هنرمند معروف مرحوم عطاءالله زاهد بود که طی نامه‌ای به تاریخ ۱۳۲۷/۲/۲۵ برای ابوطالب شیروانی رئیس اداره کل انتشارات و

### رادیو در سالهای اشغال ایران همچنان به ماهیت موسیقی ایرانی بی‌تفاوت بود و از طرفی چون مدیران وقت نیز با جنبه‌های علمی و فنی این مسئله در رسانه رادیو آشنا نبودند، باعث افول موسیقی ایرانی در رادیو شدند.

رادیو چنین نوشت: «... امروزه رادیو یک وسیله تبلیغاتی است و چون از این حیث ما استفاده نمی‌کنیم، پس یک وسیله تفریح و سرگرمی است و تفریح و سرگرمی را آن قدری که موسیقی می‌تواند فراهم کند، چیز دیگری نمی‌تواند. بنابراین قسمت به درد بخور بنگاه رادیویی ما همانا برنامه موسیقی است که متأسفانه و هزاران بار تأسف، سر تا پا عیب است. مردم خیال می‌کردند، با آمدن آقای وزیری بر سر این کار، برنامه موسیقی رادیو اصلاح می‌شود، اصلاح که نشد به جای خود، بدتر هم شد. (صدر رحمت به مین‌باشیان).»

نامه زنده‌یاد عطاءالله زاهد نشان‌دهنده آن است که او در ۶۰ سال پیش و در ابتدای کار رسانه، این رسانه کنترل اجتماعی را خوب می‌شناخته و ایرادات به نسبت درست و به جایی گرفته است. ولی آن مرحوم نمی‌دانست که وزیر وقت (علی سهیلی) که دست‌نشانده انگلیس بود، پس از آنکه شیروانی نامه زاهد را طی نامه شماره ۹۶۲/۵۱۶۱ در تاریخ ۱۳۲۷/۳/۱۱ ارجاع داد، این وزیر پایین نامه نوشت: «(ذکر معایب و نواقص کاری آسان

است، ولی برای رفع آنها پیشنهاد مفید نمی‌شود. بایگانی شود.»

از این تاریخ اختلافات شدیدی بین وزیری و مدیران انتشارات و تبلیغات در می‌گیرد و از طرفی به علت تغییر و تحولات در کابینه نخست‌وزیری و اوضاع نابسامان فرهنگی، موسیقی تفکر نشده‌ای که در تئاتر شکل گرفته، به رادیو کشانده شده و آن موسیقی پیش‌برده است که مین‌باشیان ترویج آن را از طریق رادیو بیشتر طرح کرده و پیشنهاد داده بود.

در چنین شرایط نابسامانی اعتقاد وزیری بر این بود که کارها به‌طور کامل به اداره کل موسیقی کشور سپرده شود و مسئولان اداره انتشارات و تبلیغات که در مورد موسیقی اطلاعی ندارند، فقط باید ناظر پیشرفت کار باشند. چنانکه طی نامه شماره ۹۶۹ که در تاریخ ۱۳۲۷/۱/۱۱ به دکتر سجادی، معاون قوام می‌نویسد، شرح جالبی از اوضاع نابسامانی می‌دهد که مسئول اداره انتشارات و تبلیغات به وجود آورده بود. متن بخشی از آن نامه چنین است: «... در شب گذشته که نوازنده‌های رادیو در کار شرکت نکردند، یک نوازنده عامی که مکرر از این اداره درخواست شغل کرده و در آزمایش مردود شده، به دستور اداره تبلیغات در رادیو نوازندگی کرد که علاوه بر سرشکستگی موسیقی ایران، موجب شکایت جمع زیادی را فراهم کرد و این نکته را از لحاظ مسئولیتی که برای پیشرفت موسیقی کشور دارد قبلاً خاطر نشان ساخت که وظیفه خود را صادقانه انجام داده باشد...»

روز شانزدهم بهمن ۱۳۲۱ شیروانی با ناراحتی فراوان از اوضاع پیش آمده، نامه شدیدالحنی علیه وزیری تنظیم کرده و آن را برای وزیر می‌فرستد و بیان می‌کند که «وزیری رادیو را که متعلق به ملتی است، حق اختصاصی و کلاس درس خصوصی خود تصور کرده و تنها از همفکران خود در رادیو استفاده می‌کند و جایی برای سایر ارباب فن که آنها هم اهل این کشور و دارنده صنعت و محتاج به هرگونه تشویق و مساعدت هستند، باقی نگذاشتند...»

### سال ۱۳۲۱

در اثر تحولاتی که به سال ۱۳۲۱ در دربار صورت گرفت، احزاب به دو دسته تقسیم شدند: عده کثیری از هنرمندان به سوی حزب توده کشیده شدند. در این حرکت فرصتی پیش آمد تا برخی به تسویه حساب شخصی به لحاظ عقیده و رای

هنری نیز دست بزنند، چنان که پرویز محمود و یکی دو تن دیگر، علیه خالقی و وزیری جبهه محکمی گرفتند. در این میان، محمود اعتصاب هم به راه انداخت و طرفداران او فریاد کشیدند که: «آنچه ما در دوره ریاست مین باشیان می خواندیم، یک موسیقی علمی بود و بین المللی، و هنرستان موسیقی جای موسیقی علمی است، نه یک موسیقی غیر علمی (ستنی)». اعتراض این افراد به جایی نرسید. عیسی صدیق پیش تر از آن، از طریق قوام آب پاکی را در تایید وزیری روی دست همه ریخته بود، از همانجا بود که معترضان به سبک وزیری، رو به سوی کافه‌ها بردند و از آن به بعد مرسوم شد که نوازنده‌ها و موسیقیدانان موسیقی سمفونیک ایران، در کافه‌ها هم شرکت کنند.

در این زمان یک سال از زمان تصویب نامه دولت مبنی بر اینکه بخش موسیقی رادیو برای سال ۱۳۲۱ به سبب تنظیمها، تحت نظر وزارت پست و تلگراف صورت پذیرفته و انتشارات و تبلیغات مسئول اصلی باشد، می گذشت، طی این زمان، حمید سیاح و محسن رئیسی عهده دار پست بودند. آنان حتی از الفبای موسیقی بی اطلاع بودند، چه رسد به مسائل پخش آن از یک رسانه جمعی. تمام سعی افراد دولتی بر این بود که طبق نظر سر ریدر بولارد، وزیر مختار انگلیس، رادیو بی سیم اتومبیلها، که در سال ۱۳۰۳ رضاه شاه از طریق آن افتتاح بی سیم قصر قجر و رادیو را نوید داده بودند، جمع کنند تا مبادا عوامل روس و آمریکایی و آلمانی پیام خاصی مخابره کنند. کار که انجام شد انگلیسیها نفس راحتی کشیدند و در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۲۷/۸/۴ چنین نوشتند:

«آقای نخست وزیر عزیز! بدینوسیله از وصول نامه مورخه ۴ اکتبر (۱۲ مهرماه ۱۳۲۱) آن جناب راجع به جمع آوری دستگاههای رادیوی اتومبیلها تشکر می کنم»!!

در اواخر دوره قوام، به ساخت، پخش و نوع موسیقی رادیو بر اثر اعتراضات مکرر وزیری توجه می شود، نخست وزیر و دربار تحت نامه‌ای به اداره کل انتشارات و تبلیغات دستور می دهد که نظارت موسیقی رادیو با اداره کل موسیقی بوده و برنامه آن با همکاری و مشورت اداره کل انتشارات و تبلیغات تنظیم گردد و امور مالی و استخدامی نیز با نظر مشترک انجام شود. این درست همان زمانی بود که کلنل معتقد بود، موسیقی ایرانی بر سر دوراهی گیر کرده است و باید راهی جدید از میان این دو باز کند و می دانست که اگر با روشهای دربارپسندانه

بخواهند به موسیقی در رادیو عمل کنند، به جایی نخواهد رسید. با آنکه ارکستر نوین به راه افتاده بود و مرحوم صبا در آن ویلن اول را می زد و سولیست بود و موسیقی نواحی نیز در رادیو مطرح شده بود، اما هنوز راههای بسیاری باید طی می شد. دو هفته پیش از سقوط کابینه قوام السلطنه، وزیری در ادامه شکایاتش طی نامه دیگری که به نخست وزیر می نویسد، خواستار تعیین تکلیف و روشن شدن وضع پخش و استفاده موسیقی در رادیو می شود و دو پیشنهاد ضربتی و اولتیماتوم وار خود را مطرح می کند و خواستار بررسی، اقدام و ابلاغ آن می شود:

«... پیشنهاد اول آن که اجازه فرمایند که امور مربوط به



موسیقی رادیو زیر نظر مستقیم اداره موسیقی کشور که صلاحیت فنی دارد، اداره شود و برای این کار اداره تبلیغات به واسطه اعمال نظر در امور مالی و استخدامی، کار موسیقی رادیو را دچار وقفه نکنند. بودجه موسیقی رادیو نیز از اداره بودجه اداره کل انتشارات مجزا شده و مستقیماً به وسیله حسابداری نخست وزیری عمل شود.

پیشنهاد دوم: در صورتی که پیشنهاد اولی مورد تصویب قرار نگیرد، بهتر است که این اداره در امور موسیقی رادیو دخالت نکرده و اجازه فرماید که این امر نیز مستقیماً زیر نظر اداره کل انتشارات و تبلیغات باشد...».

به این ترتیب، کلنل به طور جدی تصمیم می گیرد تاراهی را که خود بهتر می دانسته، برود و مخالفت صریح خود را با مسئولان وقت رادیو و درباریان و دیدگاهشان نسبت به موسیقی رسانه و نوع آن اعلام دارد. باید توجه داشت که هنوز

درباریان موسیقی غربی را ترجیح می‌دادند و در رادیو، توجه به موسیقی ایرانی و موسیقی رسانه‌ای اندک بود.

با همه تلاشهایی که کلنل وزیری در این باره انجام داد، این کاری نتیجه ماند؛ زیرا دربار، رادیو را متعلق به خود می‌دانست و کلنل اندیشه ملی کردن موسیقی را داشت و می‌خواست آن را در رسانه تبلیغ نماید ولی دربار مخالف این حرکت بود. در این زمان ضیاءالدین مختاری، مدیر دفتر موسیقی فنی رادیو بود. روح الله خالقی هم در مقام معاون موسیقی رادیو و معاون ارکستر فعالیت می‌نمود و پرویز محمود، از مخالفان وزیری، اینک پارتیسیون نویس بود و گاه با ارکستر غربی کار می‌کرد و در خفا، سنگ اندازی علیه وزیری را هم انجام می‌داد. با همه کشمکشهای مختلف، کلنل در این سال درباب موسیقی ملی، موسیقی ایرانی و موسیقی نواحی و روشن نمودن نوع موسیقی رسانه رادیو، مجبور بود که دودوزه بازیهای سیاستمداران دوست‌نما را خنثی کند و در کنار این همه مشغولیات جنبی توانسته بود دو ارکستر ایرانی (یک ارکستر نوین با تعریف خود وزیری و یک گروه موسیقی کودک) تشکیل دهد و از ارکستر دانشکده افسری بهره بگیرد و یک ارکستر غربی با نوازنده‌های ایرانی را شکل دهد.

### سال ۱۳۲۲

در این سال، ایران صحنه جولان نیروهای بیگانه و مستشاران و سفیران خارجی بود. انگلیسیها جسارت را به آنجا رسانده بودند که از مسئولان وقت رادیو می‌خواستند که برنامه و موسیقی به زبان آنها پخش کنند. در این سال امیرسهم‌الدین غفاری رئیس اداره کل انتشارات و تبلیغات بود و حرکتی در زمینه گردآوری اطلاعات اولیه جامعه هنری و خبری انجام داد ولی به سامان نرسید.

روسها بیکار نمانده بودند و در زمینه تبلیغات به تلاش و چالش در زمینه جذب هنرمندان پرداخته بودند و به یارگیری دست زدند و موسیقی کافه‌ای و پیش‌پرده، که از سال ۱۳۲۰ با مخالفت پرویز محمود شروع شده بود و پیش از او، اسماعیل مهرتاش تجربیاتی در این زمینه انجام داده بود، به رسانه رادیو راه می‌یابد؛ چرا که هنرمندان موسیقی در طبقه فرودست با توجه به غم‌زدگی و ماتم‌زدگی اجتماع کشور و بی‌توجهی و بی‌علاقگی دربار به موسیقی اصیل ایرانی و کشش قشر بالادست جامعه به موسیقی غربی، در نوع کلاسیک و جدید آن

دست به کار شده، در جهت فرهنگ‌سازی همسان با تحولات جامعه، تلفیقی از موسیقی را که از سال ۱۳۱۹ آغاز شده بود، تکامل بخشیده و به‌طور مداوم به آن پرداختند و همین امر باعث شهرت این نوع موسیقی گردید.

این‌گونه موسیقی طنز، ادای روشن‌بینی انتقادی را در می‌آورد؛ انسان را از خواب غفلت بیدار نمی‌کند و عیبها و زشتیها را تحقیر نمی‌نماید، بلکه خنثی بودن تا حد برهم زدن ارزشها و رفتن به سمت و سوی ابتذال را طی می‌کند و این معضلی است که خیلی سریع، این نوع موسیقی به وجود آمده در ابتدای دهه سوم قرن جدید شمسی را به انحطاط کشاند.

آغاز ورود ترانه‌های شبه‌کافه‌ای به رادیو توسط اسماعیل مهرتاش صورت پذیرفت و خواننده‌هایی چون مجید محسنی و سید جواد بدیع‌زاده با صدای خود و اجرای موفق و محبوبیتی که از قبل در میان مردم داشتند و همچنین صدای ملوک ضرابی به دلیل آنکه ترانه‌های کافه‌ای با صدای زن کمتر شنیده شده بود، باعث رونق آن در رسانه شدند. همین نوع، باعث پدید آمدن و شکل یافتن نوع دیگری از موسیقی گردید که بعدها به موسیقی کوچه بازاری معروف شد.

یکی دیگر از دلایل رسوخ ترانه‌ها و موسیقی کافه‌ای به رادیو، اختلافات پدروانه مسئولان و تلاش احزاب سیاسی در جهت اشاعه فرهنگ غربی یا به عبارتی مدرن در جامعه بود و به همین سبب در ادامه فعالیتهای خود راه ورود پرویز خطیبی (روزنامه‌نگار، عضو هیئت تحریریه توفیق، نمایشنامه‌نویس و رفیق گرمابه و گلستان افراد منسوب به حزب توده) را هموار کردند.

او به سفارش مسئولان، برنامه‌های نمایشی فکاهی می‌ساخت و اجرا می‌کرد و در همان بدو ورود با افرادی چون مجید وفادار و خانم کوکب پرنیان آشنا شد. دوستی او با مهرتاش و احمد دهقان باعث گردید تا دامنه فعالیتش در زمینه موسیقی کافه‌ای و شبه‌کافه‌ای گسترش یابد و بهترین ساعات جمعه رادیو را به او بسپارد تا در جهت تخدیر و جذب افکار عمومی بهره نیکو ببرد.

به این ترتیب یک جریان معترض، فقط جهت تبلیغ مبانی فکری خود، جدا از غلط یا درست بودن آن، از طریق عده‌ای مشخص در کنار موسیقی بی‌برنامه و اندیشه نشده رادیو شکل گرفت و رشد یافت و کلنل هرچه کرد نتوانست جلوی این موج پرخطر را، که رسانه‌ای جمعی را به ساحل نامالایمات هنری و



شیوع فرهنگ غلط می برد، بگیرد.

در پایان سال ۱۳۲۲ رادیو تهران چندین خواننده مرد فکاهی خوان داشت که موسیقی کافه ای را به شکلی مخاطب- پسند در رادیو اجرا می کردند. در هفته آخر سال ۱۳۲۲ بود که دربار تصمیم گرفت رادیو را به یک بنگاه خبرگزاری تبدیل کند و این مسئله را در هیئت دولت طرح و به تصویب رساند و اداره امور آن به وزارت پست و تلگراف محول شد.

### سال ۱۳۲۳

فعالیت ارکستر حزبی پرویز محمود که مورد حمایت روسها بود و در جهت تحت تاثیر قرار دادن افکار عمومی به نفع آنها عمل می کرد، روح الله خالقی معاون وزیری را به تفکر واداشته بود. در همان هفته آخر سال ۱۳۲۲ او نیز نیاز به تشکیل یک ارکستر ملی را حس نمود و طرح آن را در سر پروازنده و با دوستان خود مطرح نمود و در سال ۱۳۲۳ همزمان با نخست وزیری ساعد مراغه ای آن را به مرحله عمل درآورد. او که خطر را احساس کرده بود، با دعوت از هنرمندان موسیقی طرح خود را در خفا، مصرانه و با جدیت و با رهنمودهای وزیری پیش برد و در ماههای آغازین سال ۱۳۲۳ ارکستر ملی را در برابر ارکستر سمفونیک شکل داد و از کلنل دعوت به عمل

آورد تا کارها را ببیند و نظر بدهد و کلنل پس از دیدن کارها که توسط ارکستر اجرا شده بود، خالقی را مورد تشویق قرار داد و موضوع را به اطلاع وزیر فرهنگ رساند و با جلب موافقت او، در تاریخ ۱۳۲۳/۲/۲۴ علاقه مندان به موسیقی در دبستان نظامی واقع در خیابان سپه سابق، برای اولین بار شاهد اجرای آثار این گروه شدند.

این گروه در اوایل خرداد همان سال با کمک مادی منوچهر دولتشاهی، اولین کنسرت عمومی خود را در سالن سینما تهران، واقع در خیابان اسلامبول، طی شب اجرا نمود. علینقی وزیری نیز بنا به پیشنهاد گروه، ریاست جمعیت را قبول نمود و گزارشی برای وزیر فرهنگ وقت تهیه کرد و این گروه با تایید او نام «انجمن موسیقی ملی» به خود گرفت.

روسها که دیدند پرویز محمود نتوانست آنچنان که باید، موفقیت لازم را کسب کند، سعی نمودند تا از وجود لئون کنیپر که در سفر دوم خود به ایران موفق می نمود، استفاده کرده و رخنه ای در بین هنرمندان و پایگاههای هنری ایجاد نمایند. روسها کنیپر را به میدان آوردند و اصرار کردند که او را مستشار موسیقی ایران کنند و قضیه را به اطلاع کمونف، رئیس هیئت فرهنگی ایران و شوروی در مسکو، نیز رساندند و موافقت او را نیز گرفتند. پس از آن، موضوع را با کلنل وزیری در میان نهادند و کلنل وزیری که می دانست لئون کنیپر، حزب توده و روسها، به پستی کمتر از مستشار موسیقی ایران برای کنیپر رضایت نمی دهند، پیشنهاد کرد که وی را به سمت استاد آهنگ سازی و ریاست ارکستر هنرستان برگزینند. همچنین وزیری با حقوق ماهیانه ده هزار ریال به مدت یک سال نیز موافقت نمود. ولی با این همه کنیپر نمی پذیرفت؛ زیرا نه او

می خواست و نه حزب توده و روسها اجازه می دادند که او زبردست بشود. و این پیروزی خوبی بود که وزیری با عملکرد زیرکانه خود به دست آورد.

باید یادآور شویم که دستمزد ماهیانه استاد موسیقی ایرانی در آن زمان، دویست و پنجاه تومان با کسر مالیات بود که پرداخت آن با توجه به تغییرات مداوم دولت و فتنه گری



**آغاز ورود ترانه های شبه کافه ای به رادیو توسط اسماعیل مهرتاش صورت پذیرفت و خواننده هایی چون مجید محسنی و سید جواد بدیع زاده با صدای خود و اجرای موفق و محبوبیتی که از قبل در میان مردم داشتند و همچنین صدای ملوک ضربابی به دلیل آنکه ترانه های کافه ای با صدای زن کمتر شنیده شده بود، باعث رونق آن در رسانه شدند.**

مدیران، با تاخیر چند ماهه مواجه می‌شد. پس این حقوق چهار برابر، چه مسئله‌ای را می‌نمایاند؛ یادمان باشد که گروه چک نیز چنین درآمدی از این دولت مستضعف کسب می‌کرد تا ترویج و اشاعه فرهنگ غربی را به نمایش بگذارد و دست آخر هم سر از کافه‌ها در آوردند.

در موقعیتی که ساعد مراغه‌ای دچار بحران روحی شده بود و در حال نگارش استعفانامه پرسوز و گداز خود بود، انجمن موسیقی ملی در تاریخ ۲۷ مهرماه در سالن دبستان نظامی، کنسرت دیگری اجرا نمود که خود وزیر در آن ماهرانه به تکنوازی تار پرداخت. در آن شب، اتفاق مهمی در تاریخ موسیقی ملی با موضوع حماسی برای ایران شکل گرفت و آن، تولد سرود میهنی ای ایران بود که برای اولین بار، تنظیم و با شعر حسین گل گلاب و صدای بنان اجرا شد و مورد توجه مخاطبان قرار گرفت. آهنگ این سرود با آن همه تاثیر بر روی مخاطبان حاضران، موجب شد که وزیر فرهنگ، هیئت نوازنده‌ها را به مرکز پخش صدا فرستاد و صفحه‌ای از سرود ضبط شد تا همه روزه از رادیو تهران پخش شود.

باید توجه داشت که اکثر اعضای این گروه تا این تاریخ، یا ارتباطشان را با رادیو قطع کرده بودند و یا چند نفره با هم در اجرای موسیقی رادیو کار می‌کردند.

با این همه (اشغال ایران توسط دولتهای روس و انگلیس، تغییر و تحول در کابینه ساعد و...) در آذرماه همان سال، باز کنسرت انجمن موسیقی ملی، در تماشاخانه تهران به تشویق احمد دهقان تکرار شد و رادیو برای شناساندن بیشتر انجمن موسیقی ملی برنامه‌ای هم با شرکت ارکستر ملی از رادیو پخش کرد، اما هنوز موسیقی کافه‌ای، شبه کافه‌ای و موسیقی غربی جایگاه و زمان بیشتری نسبت به موسیقی اصیل ایرانی داشت و رادیو در سالهای اشغال ایران همچنان به ماهیت موسیقی ایرانی بی‌تفاوت بود و از طرفی چون مدیران وقت نیز با جنبه‌های علمی و فنی این مسئله در رسانه رادیو آشنا نبودند، باعث افول موسیقی ایرانی در رادیو شدند. در پایان سال ۱۳۲۳ با همه پیروزیهای ارکستر ملی پدید آمده، باز جای یک ارکستر خوب ایرانی در قالب سنتی در رادیو خالی ماند و خود این ارکستر نیز نتوانست جای درست و تعریف شده‌ای در رسانه بیابد و در عین حال پرویز محمود تلاش داشت تا چیزی به نام «ارکستر سمفونیک» را با تعریف خود به وجود آورده و گسترش دهد.

در این سال نوع جدیدی از موسیقی کافه‌ای (پاپ) نیز وارد

رادیو شد، به این صورت که شعر جدی شاعران را بر روی آهنگهای غربی سوار نموده و با سازهای کاملاً غربی اجرا می‌کردند. حمید قنبری از نخستین کسانی است که این شیوه را به رادیو آورد.

در پایان آن سال، ارکستر انجمن ملی، در مهمانی شاه در کاخ سلطنتی شرکت کرد و در حضور مهمان او (رئیس جمهور چکسلواکی) و عده‌ای دیگر از رجال داخلی و خارجی، برنامه‌ای را اجرا کرد که شاه آن را پسندید و بابت تشویق، مبلغ سی هزار ریال پاداش به عنوان مقرری دائم ارکستر برقرار نمود.

### سال ۱۳۲۴

در آغاز سال ۱۳۲۴ ارکستر انجمن موسیقی ملی به رشت و بندر انزلی سفر کرد و پس از بازگشت به تهران، خالقی و وزیر با تنظیم اساسنامه‌ای که مبتنی بر دیدگاهشان در زمینه موسیقی بود، در اردیبهشت سال ۱۳۲۴ انجمن را به تصویب رسانده و به آن شخصیت حقوقی دادند و دست به اقدام کم نظیری زدند که آن، ایجاد کلاسهای رایگان آموزش موسیقی در محل هنرستان عالی موسیقی بود. در این کلاسها حبیب سمعی سنتور، موسی معروفی و عبدالعلی وزیری تار، حسین تهرانی تنبک، ابوالحسن صبا ویلن و جواد معروفی پیانو آموزش می‌دادند. در این زمان پرویز محمود با حزب توده به توافق رسیده بود و چون علم مخالفت را به زمین نهاده بود، توانست با کمکهای مادی و تبلیغاتی که از آنان گرفته بود، کنسرتهای کارگری و دانشجویی برگزار کند.

با آمدن صدر الاشراف فعالیت ضد سرخهای دربار قوت گرفت. در تیرماه آن سال، انجمن، دو کنسرت یکی در تالار سعدی و دیگری در باغ هنرستان صنعتی اصفهان اجرا نمود. در ۱۶ تیرماه، انجمن به افتخار کنگره پزشکی ایران کنسرت دیگری اجرا نمود که برای اولین بار یکی از خواننده‌های زن در برنامه آنان حضور یافت و اجرای اثر نمود.

در مردادماه که حوادث شدیدتر شد، دربار و کابینه، سفر حساب شده‌ای را برای ارکستر انجمن موسیقی ملی تدارک دیده بود. چون پیشه‌وری با قاضی محمد کردستانی به توافق رسیده بود و خیال تجزیه داشت، خراسان با قیام افسران و یوسف هزاره روبه‌رو بود و ارکستر در چهاردهم مرداد، مصادف با سالروز انقلاب مشروطیت، کنسرتی را در آذربایجان اجرا نمود. در این اجرا برای اولین بار دانش‌آموزان دختر دانشسرا و

دبیرستان پروین، سرودی به نام **آذربایجان** را به صورت کراچرا نمودند که از سوی روزنامه‌های موافق دولت، مورد تشویق قرار گرفت و روزنامه‌های جناح چپ آن را بی‌روح، ضعیف و شبیه به آوازهای خواب‌آور خواندند. در هر حال، ارکستر از سفر بازگشت و پیشه‌وری اعلام نمود که تنفر عمومی را تبدیل به انقلاب خواهد کرد. حزب توده با یک چرخش سیاسی با نام دمکرات فعالیت جدید خود را آغاز کرد. هنگامی که صدرا لاشراف اعلامیه پایان جنگ را در مجلس قرائت می‌کرد، خالقی برای انجمن موسیقی ملی یک باشگاه ترتیب داده بود که این کار را با همفکری سلیمان سپانلو انجام داد.

به هر جهت موسیقی رادیو با چیزی به نام ارکستر در قالب چهار، پنج نفر و گاه دو نفره می‌گذشت. حالا دیگر شیرخدا هم آمده بود و صبحها موسیقی زورخانه اجرا می‌کرد. فعالیت‌های انجمن موسیقی رونق فراوان گرفته بود و آنها مدام به اجرای کنسرت می‌پرداختند. لذت این پیروزی طعم تلخ شکست ارکستر نوین را از بین برد.

در ۱۶ مهرماه کنسرت جشن سالیانه فرهنگ را اجرا نمودند؛ جشنی که در سالهای بعد به فراموشی سپرده شد. در این کنسرت سرود **آذربایجان** بار دیگر به اجرا درآمد و آنچنان مورد تشویق قرار گرفت که سازنده آهنگ (خالقی) و شاعر آن (حسین گل گلاب) کاندید دریافت نشان همایون شدند. در ۲۲ مهرماه صدرا لاشراف استعفا داد و حکیم‌الملک جای او را گرفت. در این زمان اغتشاش در آذربایجان جدی‌تر شد. رادیو در این زمان سعی داشت تا مردم را با ترانه‌های فکاهی و سبک آرام نگاه دارد و از موسیقی و ترانه‌های ساده استفاده نماید و یا به دونوازی و تک‌نوازی‌ساز بسنده کند. گاه نیز از ارکستر انجمن استفاده می‌شد تا موسیقی موردنظر خود را در رادیو به اجرا درآورد. در این زمان که مجلس چهاردهم دچار بحران شده بود، ترانه‌های انتقادی با ارکستر کافه‌ای به ترانه‌های اعتراضی تبدیل شد. موسیقی اعتراضی با استفاده از موسیقی کافه‌ای، که کسانی چون مهرتاش و محمود سردمدار آن به حساب می‌آمدند، آغاز شد و موسیقی نشاط‌انگیز (پاپ) با اشعار اعتراضی - انتقادی - سیاسی شکل یافت، اما این شعله جوان علاوه بر آنکه برای اجراکننده‌هایش دردسرافزین شد، زمینه‌ای را پدید آورد که ذائقه شنیداری را در جامعه مخاطب رادیو نیز عوض کرد؛ زیرا اکثر همین ترانه‌ها از رادیو هم پخش می‌شد و شنونده‌ها را به سوی ساده‌پسندی گرایش داد. دامنه اختلافات

مجلس چهاردهم نیز به گونه‌ای بود که باعث شد تا این نوع موسیقی شوخ و معترض با پایه‌های موسیقی غربی رشد سریعی بیابد.

پیش‌برده‌ها شکل سیاسی گرفت و پرویز خطیبی و ابوالقاسم حالت ورهی معیری سردمدار این حلقه به لحاظ شعر شدند. ترانه‌های **بهشت برین، اکثریت و اقلیت، سپور، حلقه** و ترانه یادشده **کریشم بابا** معرف این مسئله‌اند. در ادامه نمونه‌هایی از اشعار آن آورده می‌شود.

#### ترانه اکثریت و اقلیت:

خداوند ملت از مجلس ذله است



سرنخه دست چند وجیه‌المله است  
ترانه **حلقه** که کنایه‌ای به حزب حلقه سید ضیاء‌الدین طباطبایی بود:

سید ضیا دستمو گرفت برد توی حلقه  
آنکه چون میکرب سل دشمن حلقه  
همان آدمی - که سازد همی - بنده رافدایی  
پس فرمانروایی - منم سید ضیایی - منم سید ضیایی  
ترانه **سپور** که کنایه به رفتار ابتهاج (شهردار وقت تهران) است:

آنچه مردم را کند روبه مزاج  
احتیاج است، احتیاج است، احتیاج  
آنکه دائم می‌گیره از بنده باج  
ابتهاج است، ابتهاج است، ابتهاج

ترانه بهشت برین که در زمان روی کار آمدن مجدد قوام السلطنه در کنایه به دولت اوست و بر روی آهنگ پری باخ آذری ساخته شده است:

**در پایان سال ۱۳۲۲ رادیو تهران چندین خواننده مرد فکاهی خوان داشت که موسیقی کافه‌ای را به شکلی مخاطب پسند در رادیو اجرا می‌کردند. در هفته آخر سال ۱۳۲۲ بود که دربار تصمیم گرفت رادیو را به یک بنگاه خبرگزاری تبدیل کند و این مسئله را در هیئت دولت طرح و به تصویب رساند و اداره امور آن به وزارت پست و تلگراف محول شد.**

ز سعی دولت دگر، مملکت آبادشده - قلب حزین همه، ز غصه آزادشده - لطف سران وطن، شامل افراد شده - بساط ظلم و ستم، یکسره برباد شده - سال و ماه ارزونیه، روز و شب مهمونیه، بساط اعیونیه، ای عمو قاسم کوریه - قاسم کوریه - قاسم کوریه - قاسم کوریه

در پایان این سال بود که کلنل متوجه شد مسئله موسیقی برای دربار چندان اهمیتی ندارد و آنان موسیقی مصرفی می‌خواهند. به همین سبب سعی در بهره‌برداری سیاسی و موقعیتی از این هنر را دارند و هدف ارتقا نیست، بلکه ایجاد سرگرمی و تفنن است نه ترغیب و تشویق مخاطب؛ زیرا اگر این‌گونه بود، در خلال بحرانها سرود ای ایران از پخش رادیو حذف نمی‌شد. او تازه متوجه شد که جنسیت صحیح و اصولی برای رسانه مهم نیست. ضمن آنکه نمی‌خواهند نوع موسیقی را که او دنبال می‌کند حمایت نموده و در تمام برنامه‌ها از این نوع استفاده نمایند، بلکه تمایل به موسیقی سبک و شوخ دارند و با آمدن یک وزیر فرهنگ توده‌ای که قوام در فکرش بود فعالیت‌های چندساله‌اش صدمه خواهد خورد به خصوص که پرویز محمود ساکت ننشسته بود و جوسازیها را همچنان در کنار کارش داشت. هرج و مرج و دلهره جامعه، ارکان هنر را هم در بر گرفته بود و همچنان موسیقی ایرانی مورد بی‌مهری و کم‌توجهی بود و به آن صورت جایی در رادیو نداشت.

**سال ۱۳۲۵**

سال ۱۳۲۵ در مراسم سلام نوروزی هنگامی که شاه می‌خواست نشانهای همایون را به حسین گل‌گلاب و روح‌الله خالقی اهدا کند، به گل‌گلاب گفت: «شنیدم سرود خوبی ساختی ولی اسم شاه در آن نیست» و او در پاسخ گفت: «وقتی در مورد ایران سخن می‌گوییم شامل حال شاه هم که در واقع یکی از افراد این سرزمین است، می‌شود». شاه تاملی کرد و به حرف گل‌گلاب مهر تایید نهاد و رفت و آنجا بود که دریافتند چرا مدتی است دیگر سرود ای ایران از رادیو پخش نشده است. ولی از آن به بعد کسی مانع از پخش این سرود نشد.

این نوع جوسازیها از طریق مخالفان ارکستر انجمن موسیقی ملی که موسیقی رادیو را نیز به عهده داشت، صورت گرفته بود. مسئله حزبها و بازیهای سیاسی احزاب همه هنرها، از جمله موسیقی را دستخوش سردرگمی کرده بود. پرویز محمود برای پیشبرد اهدافش ضمن آنکه از حمایت قوام السلطنه برخوردار بود، از پشتیبانی فریدون کشاورز که یکی از سه وزیر توده‌ای کابینه محسوب می‌شد و در اثر ائتلاف قوام با حزب توده بر سر کار آمده بود، نیز بهره می‌برد و پرویز سکوها‌های پرواز به سوی کرسی آرزویش که ریاست هنرستان موسیقی بود را آماده می‌کرد.

هنرمندان که از اوضاع نابسامان کلافه شده بودند، هر کدام دست به تشکیل گروه زده بودند. برنامه موسیقی رادیو به سوی ترانه‌های مبتذل و سطح پایین سیر نزولی پیدا کرده بود. در اجرای کنسرت‌های انجمن خللی وارد آمده بود و مقرری اعطایی سه هزار تومانی شاه هم قطع شده بود. فشار سیاسیون و دخالت‌های نابجای اولیای امور رادیو در موسیقی، باعث گردید تا کلنل وزیری که روزی در برابر میکروفون رادیو به مخاطبان گفته بود: «موسیقی ایران را نباید فدای موسیقی اروپایی کرد»، در برابر ناملایمات و معترضان تاب نیاورد و در مردادماه جای خود را به دشمن دیرینش، پرویز محمود داد و تصمیم گرفت که دیگر به کار موسیقی و خدماتی که در این زمینه انجام می‌داد، بی‌توجهی نموده و رغبتی نشان ندهد و چنین نیز کرد.

اما از سوی دیگر خالقی که فکر این روزها را از پیش کرده بود، پشتکار به خرج داد و به کنسرتها وسعت داد و محبوبیت انجمن موسیقی ملی را بیشتر کرد، اما در برابر این حرکت، ارکستر سمفونیک پرویز محمود آن‌چنان که باید پاسخ نمی‌داد. محمود در اندیشه گسترش ارکستر بود و در این زمینه به حزب



سند شماره ۷۳:

«دستگاه عریض و طویل اداره موسیقی کشور تا به حال کوچک‌ترین خدمتی در راه پیشرفت موسیقی انجام نداده، از طرفی رادیو تهران که معرف موسیقی ایران می‌باشد، همواره آهنگهای مبتذل را به گوش شنونده‌های جهانی می‌رساند که مایه آبروریزی و سرافکندگی ایران است... امروز اذهان ملت ایران متوجه موسیقیهای بیگانه و رادیوهای کشورهای خارجی می‌باشد؛ به این دلیل که احساس کرده باید تا اندازه‌ای از حالت رکود خارج شده در دنیای امروز عرض اندام نماید و در نتیجه حس می‌کند که موسیقی فعلی برای او

توده متوسل شد. حزب هم دستوری صادر کرد که طی آن از ارکسترهای خارجی که در کافه‌ها کار می‌کردند خواسته شد که به پرویز محمود سر بسپارند. در اصل هدف حزب توده از تاسیس این ارکستر اجرای کنسرت، به نام و برای کارگران، ولی در اصل تبلیغ مرام کمونیستی بود.

خالقی انگیزه‌ای برای ایستادن و مقابله در برابر محمود داشت؛ زیرا هم رفتار و اندیشه کلنل را دیده بود و هم پیشنهاد محمود را که قبل از خلع وزیری به او گفته بود که «اگر با من همکاری کنی رئیس مدرسه خواهی شد» را شنیده و آن را رد کرده بود. پیش از این پیشنهاد، انجمن موسیقی در محل باشگاه



کافی نیست... آنچه در کوهها و دشتهای وسیع ایران از موسیقی بومی و اصیل ایرانی وجود دارد، به تدریج از بین خواهد رفت، چنانچه امروز اساتید موسیقی ایرانی که از موسیقی جز تظاهر به استادی، هنر دیگری ندارند عملاً از آهنگهای هندی، عربی و ترکی تقلید می‌کنند و با این رویه همین آهنگهای بیگانه را جانشین موسیقی ایرانی قرار می‌دهند.»

پس از روی کار آمدن محمود، از شهریور همان سال انجمن تحت فشار قرار گرفت؛ از یک طرف عده‌ای از هنرورزان موسیقی در ارکستر انجمن از ترس نارواییها و اینکه مبدا اداره موسیقی کشور نسبت به آنها کم‌توجهی کند، از شرکت در

موسیقی در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۵ کنسرت جانانه‌ای می‌داد و از آن پس هر ماه دو بار در همین باشگاه کنسرت برقرار شد. در تیرماه همان سال جزوه آثار و افراد انجمن چاپ شد و در کنسرتی که انجام دادند خالقی درد دل‌های خود و استادش را چنین بیان کرد: «ما مفتخریم که یک ارکستر بیست نفری، قطعاتی بنوازیم که در عین ملی بودن، متنوع و جدید است در صورتی که ارکستر رادیو که در اختیار مقامات دولتی است، از لحاظ فنی خیلی سطحش پایین تر است.»

نظر و اندیشه انجمن موسیقی در موسیقی رادیو را وزیر فرهنگ هم تایید کرد و در نامه‌ای که به جناب اشرف نوشت، از اوضاع آشفته و نابسامان رادیو در آن زمان گلایه کرد. بنگریم به

اجراها و همکاری عذر خواستند و از سوی دیگر سفارشهای دولتی کم شد و انجمن با هزینه‌های ناچیز احمد دهقان سرپا ماند. در نیمه دوم سال که وزیر فرهنگ توده‌ای عوض شد و جای خود را به آرامش داد، با توافقی که بین رادیو و خالقی به عمل آمد، موسیقی رادیو به مدت دو سال به این انجمن سپرده شد و محلی برای درآمد انجمن شد.

قوام در همان زمان توسط رزم‌آرا شاه را وارد آذربایجان کرد. آزادی آذربایجان فرصتی را پدید آورد که موسیقی‌ورزان کافه‌ای که گرایش توده‌ای آنها به‌خوبی نمایان شده بود، ترانه‌هایی به وجود آوردند که به حد توهین مستقیم نیز درآمد. از

### طی دو مرحله دو موسیقی‌شناس

#### تحصیل کرده فرنگ با دو طرز فکر کاملاً

#### متفاوت به‌عنوان مسئول موسیقی رسانه رادیو

#### وارد عمل شدند که به‌جای تبیین اصول صحیح

#### موسیقی رسانه‌ای و مشخص نمودن اینکه

#### موسیقی برنامه و موسیقی میان برنامه و

#### برنامه‌های موسیقی چه باید باشد، به جنگهای

#### لفظی و اثبات مدعای خود پرداختند.

سوی دیگر، ارکستر انجمن موسیقی در رادیو سرود نجات آذربایجان را اجرا کرد. به‌همین سبب قوام‌السلطنه با همه تبحرش به دیدن خالقی و انجمن رفت و همین مسئله بهانه‌ای شد تا جوسازی علیه انجمن موسیقی تا سالها طول بکشد.

پایان سال ۱۳۲۵ با همه ناگواریهایش با جشن دولت و دربار و آمریکاییها فرا رسید. با این پیروزی دربار و قوام، پرویز محمود به تکاپو افتاد تا بار دیگر قضیه ارکستر سمفونیک خود را مطرح ساخته و آن را همچون ارکستر ملی صاحب شخصیت حقوقی نماید. پس طی نامه‌ای این قضیه را با احمد آرامش در میان نهاد، اما این نامه تا پایان سال بی‌جواب ماند. یک هفته بعد نامه‌ای از سوی وزارتخانه جدیدالتاسیس کار و تبلیغات به نخست‌وزیری ارائه گردید که براساس آن جوهری در اداره حسابداری وزارت کار و تبلیغات جمع‌آوری گردد تا برای پیشرفت امور تبلیغات و رادیو با نظر شورای عالی تبلیغات به مصرف برسد. اما این

تصویب‌نامه نیز بی‌جواب ماند؛ زیرا اعتراضات پی‌درپی سیاسیون و روحانیون، رمق دولت را در این‌گونه پاسخگوییها، گرفته بود. موسیقی رکود بدی را طی کرد و موسیقی رادیو رویه ابتدال را به جز اندک مواردی در پیش گرفته بود، به این ترتیب اولین دوره موسیقی رادیو به پایان رسید.

آنچه که درباره موسیقی رادیو در این سالها می‌توان نوشت این است که به دلیل ناآشنایی مسئولان وقت با این هنر، دعوی بین مدعیان موسیقی در خارج و داخل این رسانه که بر اجرای آثار، تاثیرات نامطلوبی را ایجاد می‌کرد، برای آنان مهم نبود، بلکه بخش سیاسی رادیو و هرج و مرج و اشغال کشور برایشان اهمیت داشت. از سوی دیگر طی دو مرحله دو موسیقی‌شناس شناس تحصیل کرده فرنگ با دو طرز فکر کاملاً متفاوت به‌عنوان مسئول موسیقی رسانه رادیو وارد عمل شدند که به‌جای تبیین اصول صحیح موسیقی رسانه‌ای و مشخص نمودن اینکه موسیقی برنامه و موسیقی میان برنامه و برنامه‌های موسیقی چه باید باشد، به جنگهای لفظی و اثبات مدعای خود پرداختند. از سوی دیگر مسئله اقتدار در اثر کرسی مسئولیت بود؛ گرچه در این میان افکار کلنل و راه و روش او پسندیده‌تر می‌نماید، اما مشکل او این بوده است که هرگز نتوانست آنچه در مخیله‌اش می‌گذشت، به صورت یک طرح و الگوی تعریف شده بر روی کاغذ بیاورد و سعی در پنهان کردن داشته‌هایش می‌نموده، برای همین هم موفق نمی‌شود. شکست او باعث پیروزی شاگرد و معاونش می‌شود، ولی چون درگیری و لجبازی دو خط فکری برای اقتدار و اثبات خود بوده، وقتی که خط دوم نیز روی کار می‌آید دوباره همین اشتباه و تجربه را طی می‌کند که نتیجه‌اش تولید قطعاتی برای ارکستر سمفونیک بر روی آهنگهای بی‌ریشه‌تر چون گلپری چون بود که در مقالات بعدی بررسی موسیقی رادیو به آن خواهیم پرداخت.

باروی کار آمدن وزیری و لجبازی و پافشاری او براهدافش و درگیریهای پنهان با خودش، یکی به‌عنوان مسئول اداره موسیقی کشور و یکی در سمت مدیر موسیقی رادیو، صورت منظم کار را به هم زد، به طوری که نوازنده‌ها چند دسته شدند و هرکس ساز خود را می‌نواخت.

